تأملی بر میراث فکری عماد افروغ در سومین سالگرد درگذشت او

فهم جامعه با «رئالیسم معرفتی»

یادمان

دکتر محمدرضا مولایی
جامعه‌شناس

سومین سالروز درگذشت دکتر عماد افروغ، فرصتی برای بازخوانی میراث اندیشمندی است که نقش مهمی در بالندگی دانش اجتماعی معاصر ایران ایفا کرد. افروغ از جمله متفکرانی بود که اندیشه‌اش نه‌تنها در حوزه نظری، بلکه در شکل‌دهی به افکار عمومی و جریان‌سازی فکری تأثیرگذار بود. او می‌کوشید دانش اجتماعی را در پیوندی زنده با دین، اخلاق و نیازهای واقعی جامعه قرار دهد و از این رهگذر، به بازسازی نظمی متعادل در حیات اجتماعی یاری رساند. در شرایط کنونی جامعه ایران، بازخوانی اندیشه‌های افروغ اهمیتی دوچندان می‌یابد. میراث او دعوتی است به بازگشت به «مسأله»، «حق» و «اخلاق»؛ سه عنصری که می‌توانند مبنای شکل‌گیری نظمی عادلانه و انسانی در جامعه باشند.

۱ افروغ را می‌توان «جامعه‌شناسی مسأله‌محور» دانست؛ اندیشمندی که باور داشت هرگونه اصلاح اجتماعی در گرو فهم دقیق «مسأله» است. از نظر او، بسیاری از نابسامانی‌های جامعه نه به دلیل فقدان راه‌حل، بلکه ناشی از خطا در تشخیص مسأله و گسست میان «دانش» و «واقعیت‌های زیسته مردم» است. این رویکرد، دانش اجتماعی را از سطح توصیف صرف فراتر برده و آن را به ابزاری برای رهایی انسان از قیدهای فکری و ساختاری تبدیل می‌کند.

۲ یکی از وجوه برجسته اندیشه افروغ، تلاش برای ایجاد پیوندی عمیق میان «عقلانیت»، «ایمان» و «تجربه اجتماعی» بود. او نه شیفته عقل‌گرایی افراطی غربی بود و نه نسخه‌های تقلیل‌گرایانه برخی مکاتب شرقی را راهگشا می‌دانست. در عوض، با الهام از منابع اصیل دینی و سنت فلسفی اسلامی، بویژه حکمت صدرایی، کوشید نوعی «رئالیسم معرفتی» را صورت‌بندی کند که بتواند میان ابعاد مختلف هستی انسانی، از طبیعت و فرهنگ گرفته تا سیاست و اجتماع، وحدتی معنادار برقرار کند. این نگاه وحدت‌گرایانه، پاسخی به دوگانه‌های فرساینده‌ای بود که اندیشه معاصر را درگیر خود ساخته است؛ دوگانه‌هایی چون فرد و جمع، ذهن و عین، یا آزادی و عدالت.

در کانون این منظومه فکری، مفهوم «حق» جایگاهی بنیادین داشت. افروغ عدالت را بدون اتکا به حق، مفهومی تهی می‌دانست و بر این باور بود که آزادی، امنیت و صلح نیز تنها در پرتو چنین برداشتی از عدالت معنا می‌یابند. از این منظر، او با رویکردهای رایج در فلسفه سیاسی، از تفسیرهای صرفاً صوری و نابرابری‌پذیر گرفته تا قرائت‌های مساوات‌طلبانه یا فردگرایانه، فاصله می‌گرفت و می‌کوشید فهمی متعالی از عدالت ارائه دهد که ریشه در عقلانیت، فطرت انسانی و منابع قدسی داشته باشد. این نگاه، عدالت را نه صرفاً یک سازوکار توزیعی، بلکه بنیانی اخلاقی و وجودی برای سامان اجتماعی می‌دانست.

۳ افروغ همچنین منتقد جدی گسست میان «دانش» و «اخلاق» بود. او بر این باور تأکید داشت که علم، فرهنگ و هنر زمانی معنا و کارکرد حقیقی خود را می‌یابند که در خدمت تعالی انسان و بهبود زندگی اجتماعی قرار گیرند. از این رو، دانشگاه را نهادی می‌دانست که رسالت اصلی آن، پرورش انسان‌های مسئول و متعهد است، نه صرفاً انباشت اطلاعات و گسترش دامنه واژگان علمی. این تأکید بر پیوند «دانش» با «مسئولیت اخلاقی»، از او چهره‌ای متمایز در میان اندیشمندان علوم انسانی ساخت.

۴ ویژگی دیگر اندیشه افروغ، تأکید بر «آزادی روح» و ضرورت پرسشگری بود. او جامعه‌ای پویا را جامعه‌ای می‌دانست که در آن امکان طرح پرسش‌های اساسی، چه از سوی شهروندان نسبت به یکدیگر و چه در قبال حاکمیت، فراهم باشد. این پرسشگری، از نظر او، نه تهدیدی برای نظم اجتماعی، بلکه شرط پویایی، شفافیت و تحقق عدالت است. برهمین اساس، مسئولیت‌پذیری حاکمیت در قبال حقوق شهروندان و تلاش برای نهادینه‌سازی مصلحت عمومی، از دغدغه‌های محوری او به شمار می‌رفت.

> افروغ نشان داد که دانش اجتماعی، هنگامی می‌تواند منشأ تحول باشد که با حقیقت‌جویی، عدالت‌خواهی و مسئولیت اخلاقی همراه شود

۵ افروغ در زیست فردی و اجتماعی خود نیز نمادی از استقلال فکری و آزادگی بود. او از همرنگی با جریان‌های مسلط فکری یا سیاسی پرهیز داشت و با صراحت و شجاعت، دیدگاه‌های انتقادی خود را بیان می‌کرد. این روحیه آزادمنشانه، ریشه در باور او به رسالت فرهنگ و دانش در پرورش انسان‌های رها از توهم، جزم‌اندیشی و شبه‌علم داشت؛ انسان‌هایی که بتوانند مرز میان حقیقت و خطا را تشخیص دهند و در مسیر تحقق جامعه‌ای عادلانه گام بردارند.

در کنار آثار علمی، نقش او در پرورش شاگردان و ایجاد یک جریان فکری متعهد، بخش مهمی از میراث ماندگارش را تشکیل می‌دهد. افروغ با تلفیق دانش، ایمان و تعهد اجتماعی، سیلان فکری پایداری را بنیان نهاد که می‌تواند همچنان الهام‌بخش نسل‌های آینده باشد. او نشان داد که دانش اجتماعی، هنگامی می‌تواند منشأ تحول باشد که با حقیقت‌جویی، عدالت‌خواهی و مسئولیت اخلاقی همراه شود.

> دکتر افروغ تأکید داشت علم، فرهنگ و هنر زمانی معنا و کارکرد حقیقی خود را می‌یابند که در خدمت تعالی انسان و بهبود زندگی اجتماعی قرار گیرند. از این رو، دانشگاه را نهادی می‌دانست که رسالت اصلی آن، پرورش انسان‌های مسئول و متعهد است، نه صرفاً انباشت اطلاعات و گسترش دامنه واژگان علمی

نقد جان گری به خطای راهبردی آمریکا در جنگ علیه ایران

رژه حماقت

فلسفه سیاسی

فرزانه اکبری
گروه اندیشه

جان نیکولاس گری، فیلسوف سیاسی برجسته بریتانیایی و استاد پیشین اندیشه اروپایی در مدرسه اقتصاد لندن (LSE) است. او از مهم‌ترین منتقدان لیبرالیسم و ایده پیشرفت خطی تاریخ شناخته می‌شود. آثار او مانند «طلوعی دروغین» تأثیر قابل توجهی بر مباحث اندیشه سیاسی معاصر داشته است. گری به دلیل نگاه واقع‌گرایانه‌اش به پروژه‌های مهندسی اجتماعی، در محافل فکری و دانشگاهی جهانی اعتبار بالایی یافته و تحلیل‌های او درباره سیاست خارجی غرب اغلب مورد توجه اندیشمندان جهانی قرار می‌گیرد. جنگی که آمریکا و اسرائیل به ایران تحمیل کرده‌اند از نظر او، یک «خطای راهبردی» و «رژه حماقت» است؛ مفهومی که او از باربارا تاکمن، تاریخ‌نگار آمریکایی، الهام می‌گیرد تا دفاع سرزمینی ایران را در برابر این جنگ تحمیلی توضیح دهد.

جان گری معتقد است جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران نه‌تنها به اهداف اعلامی خود دست نمی‌یابد، بلکه پیامدهای ژئوپلتیکی و اقتصادی گسترده‌ای علیه منافع آمریکا خواهد داشت. او در مقاله خود درباره این جنگ، به شکاف عمیق میان «برداشت رهبران آمریکایی» و «واقعیت‌های میدانی» اشاره می‌کند و معتقد است همین شکاف، اقدام نظامی آمریکا را به شکست منجر کرده است.

او با نقل قولی از ترامپ می‌آورد که این عملیات نظامی را «گشت و گذاری کوچک» برای جلوگیری از جنگ توصیف کرده بود. از دید گری، این نگاه ساده‌انگارانه به یک فاجعه راهبردی منجر می‌شود، زیرا ایران با بهره‌گیری از «جنگ نامتقارن» توانسته نه‌تنها از فروپاشی جلوگیری کند، بلکه ابتکار عمل را نیز به دست گیرد.

این فیلسوف سیاسی، جنگ را نه فقط یک درگیری نظامی، بلکه رویدادی با پیامدهای عمیق اقتصادی می‌خواند و به دو تحول کلیدی این جنگ اشاره می‌کند: «اول، ناامنی در خلیج فارس که می‌تواند بنیان هژمونی مالی آمریکا، یعنی سیستم «پترودلار» را متزلزل کند و دوم، کنترل تنگه هرمز توسط ایران و امکان انجام مبادلات انرژی با ارزهای جایگزین مانند یوان چین، چالشی مستقیم برای سلطه دلار محسوب می‌شود.» گری همچنین به احتمال بهره‌برداری برخی از نخبگان سیاسی و اقتصادی آمریکا از جنگ برای منافع مالی شخصی اشاره می‌کند؛ موضوعی که نشان‌دهنده بحران اخلاقی در ساختار قدرت آمریکاست.

از منظر این متفکر بریتانیایی، گرفتار شدن آمریکا در خاورمیانه به سود رقبای راهبردی آن تمام می‌شود. او معتقد است این وضعیت می‌تواند موجب فاصله گرفتن متحدان اروپایی از آمریکا شود و کشورهای عربی خلیج فارس را در معرض ناامنی شدید قرار دهد. به این اعتبار، او این جنگ را نشانه‌ای از «افول ایده امپراطوری آمریکا» می‌خواند و استدلال می‌کند که تصور تبدیل ملت‌ها به جوامعی همسو با غرب از طریق بمباران، توهمی خطرناک است که ترامپ و نتانیاهو به آن گرفتار شده‌اند.

در مجموع، از دیدگاه جان گری، جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران نمونه‌ای کلاسیک از شکست راهبردی ناشی از غرور، سوءبرداشت فرهنگی و محاسبات نادرست است که باعث شده آمریکا در گردابی هولناک گرفتار شود و راه خروج را برای ترامپ بسیار دشوار کرده است.

تحلیل اسلاوی ژیژک از جنگ آمریکایی-صهیونی علیه ایران

نشانه‌ای از زوال اخلاقی و ایدئولوژیک نظم لیبرال

نقد و نظر

مهسا روستا
گروه اندیشه

اسلاوی ژیژک، فیلسوف و نظریه‌پرداز اسلوونیایی که آثارش در حوزه‌های فلسفه سیاسی و مطالعات فرهنگی بسیار مورد توجه اهالی اندیشه در سطح جهان است، اخیراً مقاله‌ای درباره جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران منتشر کرده و این تقابل را مورد مداقه قرار داده است. مبانی بحث او که با رویکرد «دیالکتیک هگلی» همخوانی دارد، سازوکارهای پنهان قدرت، ایدئولوژی و خشونت در نظام جهانی را آشکار می‌کند و روایت‌های رسمی غربی از این جنگ را به چالش می‌کشد.

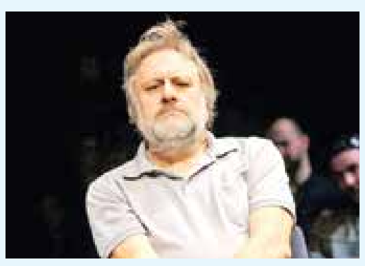

از منظر ژیژک، تقابل آمریکا و اسرائیل با ایران را نمی‌توان صرفاً در قالب تحلیل‌های ژئوپلتیکی یا اقتصادی توضیح داد. بنابراین او بر نقش «عوامل نمادین و روانی» مانند شأن و کرامت انسانی تأکید می‌گذارد و در این چهارچوب، مقاومت ایران را به‌مثابه «امتناع از پذیرش صلحی تحقیرآمیز» تفسیر می‌کند و می‌گوید: «در این شرایط است که منازعه میان ایران و آمریکا به سطحی هستی‌شناختی ارتقا یافته است که در آن، «هویت» و «عزت ملی» نقش محوری دارند.

ژیژک، ظهور «پدیده ترامپیسم» را نشانه‌ای از بحران عمیق لیبرال‌دموکراسی می‌خواند که طی آن، ترامپ برای هوادارانش جایگاهی شبه‌مقدس یافته، در حالی که زبان و رفتار او مملو از ابتذال و وقاحت است. این ترکیب متناقض، از دید ژیژک، بیانگر «زوال اخلاقی و ایدئولوژیک نظم لیبرال» و نشانه‌ای از «شکاف‌های عمیق در ساختار قدرت جهانی» است.

یکی فرازهای مهم تحلیل ژیژک از جنگ صهیونی-آمریکایی علیه ایران، آنجاست که درباره مفهوم «وارونگی تمدنی» سخن می‌گوید و آن را در مقاله‌اش چنین تبیین می‌کند: «هنگامی که قدرت‌های غربی تهدید به نابودی یک کشور با پیشینه تاریخی قوی می‌کنند، آنجاست که تمایز سنتی میان «تمدن» و «بربریت» دچار وارونگی می‌شود. به این معنا که ایران به‌عنوان موضوع تهدید، در جایگاه «تمدن» قرار می‌گیرد، در حالی که تهدیدکنندگانش، به‌عنوان نیروهایی با گرایش‌های بربرمنش ظاهر می‌شوند.»

این نظریه‌پرداز سیاسی، بر «دوگانگی گفتمان قدرت‌ها» تأکید می‌گذارد و در توضیح آن می‌آورد: «تهدید به نابودی یک کشور در کنار ابراز همدردی با «مردم» آن، نمونه‌ای از «دوگانگی زبان ایدئولوژیک» است. این رویکرد، سازوکاری برای «عادی‌سازی خشونت» و «مشروعیت‌بخشی به مداخلات نظامی» است که از سوی آمریکا و اسرائیل علیه ایران به کار گرفته می‌شود.»

او این وضعیت را نمونه‌ای از «خشونت نمادین» می‌خواند؛ این همان مفهومی است که ژیژک در آثارش برای توضیح نحوه پنهان‌سازی خشونت در گفتمان‌های انسانی و اخلاقی به کار می‌برد و برای این مفهوم در این مقاله چنین استدلال می‌آورد: «امکان طرح «نابودی یک تمدن» در گفتمان رسمی قدرت‌های جهانی، نشان‌دهنده مرحله‌ای خطرناک از تاریخ است که در آن خشونت می‌تواند تحت عناوینی چون «امنیت» و «دفاع از ارزش‌ها» توجیه شود.»

گزارش

ثبت بیش از ۱۷هزار ازدواج در جنگ ۴۰روزه

وقتی زندگی پیروز شد

عکس: تسنیم

گزارش

مرجان قندی
گروه گزارش

سخنگوی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اعلام کرد: «از ۹ اسفند ۱۴۰۴ تا ۹ فروردین ۱۴۰۵، تعداد ۱۷ هزار و ۶۴۸ فقره ازدواج ثبت شده است.» این تعداد ازدواج در شرایطی ثبت شده که حملات دشمن صهیونیستی-آمریکایی به شهرهای مختلف ایران ادامه داشت و حس ترس و ناامنی در جامعه موج می‌زد. با این حال، به نظر می‌رسد در این مدت عشق و امید به آینده‌ای بهتر، قوی‌تر از هر صدای انفجاری بوده است.

این آمار تاب‌آوری اجتماعی در شرایط سخت را یادآوری می‌کند، اینکه انسان‌ها حتی در سخت‌ترین شرایط، به عشق و زندگی ادامه می‌دهند. حسنا و فرزاد یکی از زوج‌های جوانی هستند که در این بازه زمانی در قم عقد کردند. فرزاد می‌گوید: «ما قرار بود مراسم عقدمان را تابستان برگزار کنیم، اما وقتی جنگ شروع شد، تصمیم گرفتیم زودتر مراسم ساده‌ای بگیریم و به هم برسیم. هر دو می‌دانیم فردا نامعلوم است، اما حداقل امروز را در کنار هم زندگی می‌کنیم.»

فرزاد می‌گوید: «مراسم عقد ما در یک اتاق کوچک و بدون هیچ تشریفاتی برگزار شد، با دو حلقه ساده که از قبل گرفته بودیم. هیچ کیک یا دسته گل عروسی نداشتیم، اما به نظر خودمان قشنگ‌ترین جشن عقدی بود که می‌شد داشته باشیم. می‌دانیم که شاید راه سختی در پیش داشته باشیم، اما حداقل می‌دانیم کنار هم موانع را برمی‌داریم.»

او می‌گوید: «به قول همسرم این عقد برای ما مثل روشن کردن یک شمع کوچک در تاریکی بود، نشانه‌ای که می‌گفت زندگی ادامه دارد. هر دو در پویش جان‌فدا هم ثبت‌نام کردیم و قرار است در زندگی مشترک شانه به شانه هم جلو برویم. مطمئن هستیم بزودی می‌توانیم مراسم کوچکی برای عروسی تدارک ببینیم و کنار همه عزیزان‌مان جشنی بگیریم و به خانه خودمان برویم.»

فرزاد توضیح می‌دهد: «ما تصمیم گرفتیم عقد کنیم چون نمی‌خواستیم جنگ، زمان باهم بودن‌مان را از ما بگیرد. پدر حسنا اول مخالف این زمان بود، می‌گفت شرایط مناسب نیست. اما ما مطمئن بودیم که مناسب‌ترین زمان همین موقع است یعنی زمانی که خیلی‌ها فکر می‌کنند همه چیز ناپایدار است، پایه‌های رابطه‌مان را محکم‌تر کنیم.»

مینو اما دختر جوان ۲۰ ساله‌ای است که از جنگ تحمیلی و برهم خوردن برنامه‌های عروسی‌اش ناراحت است. او می‌گوید: «تمام برنامه‌هایمان برای جشن بزرگ از دست رفت، اما صبر کردن برای برنامه‌ریزی دوباره مراسم را هم بی‌معنی دیدیم. از اینکه آن همه تدارک و برنامه‌ای که برای جشن گرفتن عروسی‌مان یکباره به‌هم خورد خیلی ناراحت شدم، اما همسرم می‌گوید ما باید از همه اتفاقات زندگی درس بگیریم. به نظرم این جنگ تحمیلی به ما یاد داد که فرصت‌ها می‌توانند ناگهانی محو شوند. در ایام نوروز ما با یک مراسم ساده در حیاط خانه پدری همسرم شروع زندگی مشترک‌مان را جشن گرفتیم و سر خانه و زندگی خودمان رفتیم. برای ما مهم این بود که در هر شرایطی کنار هم باشیم؛ بقیه چیزها در اولویت بعد هستند.»

> طبق آمار اعلام‌شده تا دی‌ماه ۱۴۰۴ حدود ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار زن مجرد و ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار مرد مجرد در بازه سنی ۲۰ تا ۴۵ سال در کشور وجود دارند که این جمعیت، پیک باروری و یک مزیت نسبی مهم محسوب می‌شود

سومین جنگ تحمیلی، همه برنامه‌های محسن و نازنین، زوجی که هفت سال نامزد و منتظر فرصتی مناسب برای خرید خانه و گرفتن مراسم بودند هم به‌هم ریخت. نازنین می‌گوید: «ما برای روز عید فطر سالن گرفته بودیم. شروع جنگ و خبر شهید شدن رهبر برای ما خیلی ناراحت‌کننده بود. چند روز قبل از رسیدن به روز عید فطر، روزی که قرار بود بعد سال‌ها شروع زندگی مشترک‌مان را جشن بگیریم باهم حرف زدیم و فهمیدیم که داریم عمرمان را صرف انتظار برای شرایط ایده‌آل می‌کنیم، شرایط ایده‌آلی که زمان مشخصی نمی‌شود برایش درنظر گرفت. بنابراین تصمیم گرفتیم با حضور خانواده‌ها در آپارتمان کوچکی که اجاره کردیم جشنی کوچک در همان روزی که از قبل تعیین کرده بودیم، بگیریم.»

نازنین معتقد است آنها زمان زیادی را برای فراهم شدن شرایط ایده‌آل منتظر ماندند، اما در نهایت جنگ تحمیلی باعث شد آنها یاد بگیرند که زندگی همین امروز است، نه فردا. او می‌گوید: «مراسم ما خیلی جمع‌وجور و ساده بود، بدون موسیقی و شادی فقط با اشک‌های شوق و دعای بزرگ‌ترها همراه بود. جنگ به ما که سال‌ها در انتظار یک شروع باشکوه بودیم ثابت کرد که عشق می‌تواند حتی در سایه غم هم ریشه بدواند.»

کاهش ازدواج و پیامدهای جمعیتی در ایران

ثبت این ازدواج‌ها در روزهای پرالتهاب جنگ تحمیلی هرچقدر امیدبخش باشند، اما همچنان طبق آمارهای رسمی اعلام‌شده در سال گذشته نرخ ازدواج در ایران کاهشی نگران‌کننده را تجربه می‌کند. تعداد ازدواج‌های ثبت‌شده از حدود ۸۹۰ هزار مورد در سال ۱۳۸۹ به حدود ۴۷۰ هزار مورد در سال ۱۴۰۳ رسیده که نشان‌دهنده کاهشی حدود ۴۸ درصدی در بازه ۱۴ساله است. این روند نزولی تأثیر مستقیمی بر شاخص‌های جمعیتی گذاشته و نرخ باروری را به کمتر از ۱.۵ فرزند کاهش داده است.

مرضیه وحید دستجردی، دبیر ستاد ملی جمعیت با اشاره به این آمار در دی‌ماه سال گذشته هشدار داد که کاهش ازدواج به‌طور مستقیم بر کاهش فرزندآوری اثر گذاشته است. به گفته او، کشور همچنان از یک فرصت جمعیتی برخوردار است و طبق آمار اعلام‌شده تا دی‌ماه ۱۴۰۴ حدود ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار زن مجرد و ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار مرد مجرد در بازه سنی ۲۰ تا ۴۵ سال در کشور وجود دارند که این جمعیت، پیک باروری و یک مزیت نسبی مهم محسوب می‌شود.

به گفته مسئولان، امید به آینده، اشتغال پایدار و تأمین مسکن؛ سه عامل کلیدی به عنوان پیشران‌های اصلی ازدواج، بیشترین تأثیر را در تصمیم جوانان برای ازدواج دارند. البته نقش رسانه، فرهنگ و هنر در ایجاد امید به آینده بسیار مهم است.

پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این روند کاهشی پیامدهای گسترده‌ای دارد؛ تشدید روند سالمندی جمعیت، کاهش نیروی جوان و فعال، فشار بر سیستم‌های تأمین اجتماعی و بهداشتی و تغییر در ساختار خانواده و روابط اجتماعی در بلندمدت می‌توانند پایه‌های توسعه کشور را تحت تأثیر قرار دهند.

بنابراین می‌توان گفت ایران در آستانه یک گذار جمعیتی حساس قرار دارد. از یک‌سو تمایل به فرزندآوری در سطح مطلوبی است و جمعیت قابل‌توجهی در سن باروری وجود دارد و از سوی دیگر موانع اقتصادی و اجتماعی مانع تحقق این پتانسیل شده‌اند. کلید تبدیل این تهدید به فرصت، توجه همزمان به سه محور امیدآفرینی، ایجاد اشتغال پایدار و ارائه راه‌حل‌های خلاقانه برای مسأله مسکن است. بدون عزم ملی و برنامه‌ریزی یکپارچه، شکاف بین آرمان و واقعیت در حوزه خانواده و جمعیت ادامه خواهد یافت و پیامدهای آن در دهه‌های آینده بیش از پیش نمایان خواهد شد. با توجه به این موضوع آمار مربوط به ازدواج‌های ثبت‌شده در بازه زمانی که ایران درگیر دفاع از وطن بود، نشان‌دهنده مقاومت عاطفی جامعه و تأکیدی بر این باور است که انسان‌ها حتی در سخت‌ترین شرایط، به عشق و زندگی ادامه می‌دهند. ازدواج در این روزها شاید پاسخی آرام به همه هراس‌ها در شرایط جنگ بوده است.

> نازنین معتقد است آنها زمان زیادی را برای فراهم شدن شرایط ایده‌آل منتظر ماندند، اما در نهایت جنگ تحمیلی باعث شد آنها یاد بگیرند که زندگی همین امروز است، نه فردا